

یادرفقای جان باخته(3)

رفقامحمدفتحی(لاله حمه)،امین گرگین،کریم نظری،صلاح ایزدی

درطول تاریخ انسانهایی برای آزادی و برابری انسانهای دیگرپاخواسته اندوجانشان رادرین راه گذاشته ورنج و مشقت بر خودوزندگی خودافزوده اندتابه هدف وآرمانشان برسند.کمونیست هادرین راه متحمل سخت ترین مشقات شده اند.

درجنس کمونیستی ایران ازاین مبارزان وجان باختگان نام های بسیاری درحافظه هامانده است وبسیاری حتی نام ونشانی ازآنها نیست و فقط یادی ازآنان درحافظه نزدیکانشان مانده است .هریک درجایی به خاک سپرده شده اندوجه بسانامی برمزارشان نیست ویابی مزارند.

رفقامحمدفتحی(لاله حمه)،امین گرگین،کریم نظری،صلاح ایزدی گمنام نیستندوشناخته شده اند.درباره لاله حمه نوشتندوازیادشده است .امادرموردرفقامین گرگین،کریم نظری،صلاح ایزدی تاآنجاکه خبردارم فقط خبرمرگشان درج شدودیکرهیچ.سالهابانهارفافت داشته ام.فصدنوشتن زندگینامه ندارم،فقط میخوام یادی ازآنان شده باشد.

#####

رفیق محمدفتحی(لاله حمه)

حرفه زنی درسال های قبل ازقیام57



رفیق محمدفتحی(لاله حمه)

درسالهای قبل ازقیام57روزی کاک فوادبه رفیق مسننش لاله حمه که اسلحه دوره قبل از کودتای28مرداد1332مردمنزلش مخفی کرده بودداشت ،گفته بود:هرگاه ازمن پیامی به توریسد،"حرفه رابزن".

پیش بینی رهبرکومه له ورهبرمبارزات توده ای مردم درسال 58مربوان داشت به وقوع میپیوست که دریادداشتی که اززندان برای لاله حمه فرستاده بودورفیقی درشهرمربوان آنرا برای لاله حمه خواندکه کاک فواداززندان برایت پیامی فرستاده واینکه:"حرفه رابزن".

"حرفه زن" قبل ازقیام دریکی ازروزهای زمستان 56بربلندی های مربوان باتیراندازی به پایگاه نیروهای رژیم شاه درشهرباموفقیت پیام رفیقش را عملی کردوآتش قیام رادرنقطه ای دیگرازایران شعله ورنمود.

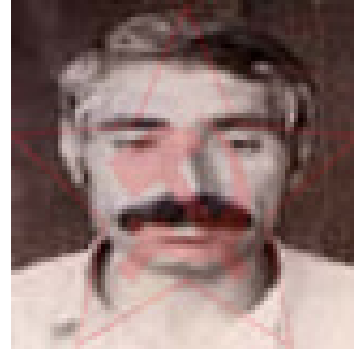
لاله حمه یکباربه من گفت که هشت،نه ساله بوده که رضاشاه کودتاکرد(1299).ازنوجوانی درروستا بامالکن وزاندارم هادرافتاده بودودرهمان دوره رضاشاه به جنوب ایران تبعیدمیشود.زندان رابارهادر مخالفت بامالکین دیده بودودررژیم محمدرضاشاه بودتابارفقای اولیه کومه له درشهرمربوان وازآن جمله کاک فوادآشنا میشود.

لاله حمه درعصروزمانه ای بدنیآمده بودکه بیسوادی درایران بیدادمیکرد.اوبیسوادبودوعلاقمنده دانستن وبه خصوص درزمینه مسائل سیاسی.رادیکال بودومعترض به نظام سرمایه داری وطرفدارسوسیالیسم وبرابری.عمری راصرف مبارزه کردووفاداربه کمونیسم ماند.تادم مرگ.این جمله لاله حمه که:"مانیایدگذاریم چپ گرایی ضعیف شود."راخیلی هاازاوشنیده بودند.به لنین عمیقاً"باورداشت ومنصورحکمت رابافلمش میستودوهنگامی که ازرفیقش فوادمصطفی سلطانی حرف میزد،آب درچشمانش حلقه میبست.

سالهای تبعیدآخروخارج کشوربرایش سخت بودوبه خصوص دوسال اول که دریک هایمی یکه وتنهاوبی هم زبان وهم صحبتی(رفقاییش؟!همه تقسیم شده بودندوبعضی به اوقول داده بودندکه به نزدیک خودشان خواهندش بردواین کاررانکردند!).بعدها،سالها درشهری درآلمان روزهاوشب هانتها بودونمای دیدن رفیقی وهم صحبتی.انگارتنهاوبی ودرچهارچوب اطای سالها بودن هم بخشی اززندگی مبارانی اوبودکه که میبایست طی میشد.گذشت عمر،ناتوان ترشدن ،احتمال مرگ وترس ازتنهایی دراطقای درغربت مردن بود،که به یاری تنی چندازرفقایه کردستان عراق رفت ودراردوگاه کومه له سکنی گزیدوروزگارآخراگرداندوعاقبت صبح روزجمعه 2008/7/4 دربیمارستانی در شهرسلیمانیه دیده ازجهان فرویست.

رفیق امین گرگین

ماهی زخمی دربرکه های خشک



رفیق امین گرگین

رفیق محمدحسین خانی معروف به امین گرگین در سال 1330 بدنیامد. رفیق امین از کمونیست های اولیه محافل کرمانشاه در اواخر دهه 50 بود. در سال 1357 در تهران با تشکیلات کومه له رابطه برقرار نمود. سال 58 همزمان با علنی شدن فعالیت کومه له رفیق امین به صفوف تشکیلات علنی پیوست و دلسوز و فداکار در عرصه های گوناگون کار تشکیلات به مبارزه اش ادامه داد.

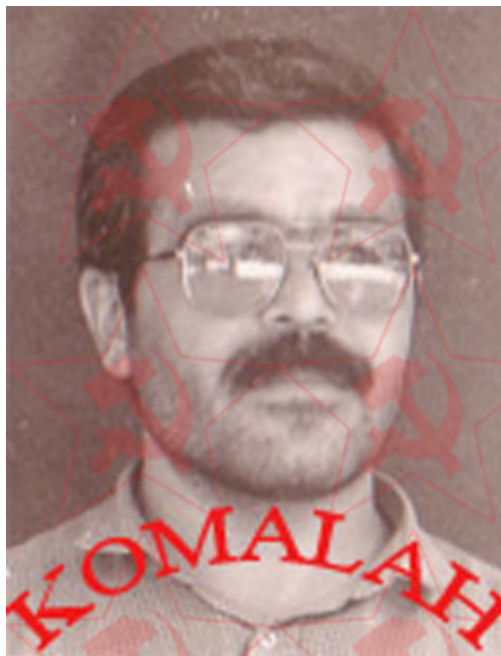
سرکوب جنبش سال 32، بدنیالش کودتای 28 مرداد، اختناق و سرکوب سالهای بعد، ضدیت با استبداد مطلقه دیکتاتوری شاه در جوانان معدودی در سطح جامعه، غلبه مشی چریکی، عدم دسترسی به آثار مارکسیستی و در کنارش گرایش به مبارزه کمونیستی، شور و شوق و ایمان به جفانیت راه، با ایثار و عشق به توده ها، رفتن به میان آنها، از آنها موختن و این عشق و علاقه آنها را به دنباله روی توده ها کشاندن و سرسپردگی به پوپولیسیم به همراه داشتن، همه چیز را برای توده های محروم خواستن و به آنها عشق ورزیدن، تحت تاثیر افکار و انقلاب خلقی مانو بودن، این ها خط سیاسی معینی را تشکیل میداد. رفیق امین در کنار رفقایش همچون سعید یزدیان با چنین گرایش و نگرشی جز اولین محافل کمونیستی در شهر کرمانشاه بودند.

در ایام فعالیتش در کسوت پیشمرگ کومه له در یک درگیری دستش زخمی و از کار افتاد. فرزند فقرونداری بود. به تنوری مارکسیستی علاقه داشت و تنوری را راهنمای عملش میدانست. سخت و سرسخت در اعتقاداتش. و طبعاً این به دکم بودن هم میکشید. همه چیز را از زاویه جدال طبقاتی و مبارزه طبقات میدید. به اصول پای بند و از مماشات و سازش نفرت داشت. وظیفه شناس، وقت شناس، دقیق و جدی بود. اصل را در مبارزه میدید و زندگیش تماماً "به مبارزه اختصاص داده بود."

رفیق امین گرگین همچون گذشته پراهمیت کار توده ای و لزوم ارتباط بانوده ها تاکید داشت. اما در سالهای بودن در اردوگاه هادر خاک عراق دیگر از توده های آن معنا خیری نبود. در سال 1991 به کشور آلمان اعزام شد. در آنجا کاری گیر آورده بود و تحتاً "کاک امین بعد از سالها زندگی ناخواسته اش در تبعید و عوارض آن با حساسیت هایی که داشت ازواژه "تبعید" هم مانند واژه "اردوگاه" بیزار بوده. تا اینکه خبر رسید که در زمستان سال 2007 در شهر هامبورگ آلمان بر اثر ابتلا به بیماری سرطان درگذشت. از گونگی سال های آخر عمر، بیماری و مراسم به خاک سپاریش هیچ خبری درج نشد. نمیدانیم براو و تنهایی هایش در آن همه سال در تبعید چه گذشته است. اما هر چه بوده، زندگی شخصی، بیماری، تنهایی و مرگ او غم انگیز بود و هست.

رفیق کریم نظری

سمبل صمیمیت و انسانی



رفیق کریم نظری

رفیق کریم که او را بنام عباس هم میشناختند. از مبارزین سالهای قبل از قیام 57 و از فعالین سیاسی سالهای در دوره دیکتاتوری پهلوی در شهر سنندج بود. او با محافل کوچک سیاسی و از جمله بارفقای کومه له در آن سالها تماس و نزدیکی داشت. بعد از قیام و تاهنگام مرگش با کومه له بود. بعد از قیام مدت ها تا ضربه خوردن تشکیلات کومه له در شهرها، در تهران فعالیت داشت و بعد از آن در ارگان ها و واحدهای کومه له در کردستان و وظایفش را پیش میبرد. در اوائل دهه 90 به کشور سوئد اعزام شد و متاسفانه بعد از سالها مبتلا به بیماری سرطان و تحمل در دورنج فراوان در 10 آوریل 2004 درگذشت.

رفیق کریم نمونه انسان مبارز و کمونیستی خوش قلب، مهربان و بی غل و غش بود. همیشه و با شتاب امر و کارش را که کار و وظیفه انقلابی بود، پیش میبرد. در کنارش احساس آرامش میکردی و دوستی حضورش صمیمانه بود و رفیق بودن با او پایدار بود و همیشه، با نگرانیت، نگران میشد و با شادیت، شاد بود و این یعنی عین رفاقت و دوستی.

در مناسبات انسانی و رفیقانه اش آنچنان مهربان و نرم بود که شاید در زندگی موجب رنجش کسی نشده باشد. مرگ او دردنیای خشنوت ها و نامهربانی ها انگار شوکی بود برای آنها که عمری او را می شناختند. مرگ انسانی که در اهداف مبارزاتیش زندگی برابر برای همه و انسانیت و مهربانی در عرصه مناسبات اجتماعی را میخواست، آنچنان که خودش بود. چقدر دردناک بود وقتی شنیدم در بستر مرگ بعد از رنج زیاد و در قایق وداعش باز زندگی و هنگامی که قادر نبوده هیچ حرفی بزند، به روی رفاقتش فقط توانسته بود لبخند بزند. آن لبخند، لبخند انسانی مریض و ناتوان شده در یک قدمی مرگ، شاید لبخند زندگی بوده در برابر مرگ. و آخرین لبخندهای مهربانی. و لبخند مرگ.

رفیق صلاح ایزدی

وظیفه شناسی مسئول و فعال



رفیق صلاح ایزدی

رفیق صلاح در سال 1336 در شهر مهاباد متولد و دوره تحصیلات در همین شهر و دوران دانشگاه را در دانشکده دامپزشکی ارومیه سپری کرد. در دانشگاه به فعالیت سیاسی پرداخت. در دوران انقلاب 1357 یکی از مبارزین و فعالین چپ در جمعیت راه رهنای زحمتکشان در شهر مهاباد بود. با آگاهی به اهداف و آرمانهای کمونیستی سال 1358 به کومه له ملحق شد. بعد از مدت کوتاهی به عضویت کومه له درآمد. رفیق صلاح سال 1360 به تشکیلات مرکزی کومه له اعزام شد و تا سال 1362 در انتشارات مرکزی کومه له مشغول فعالیت بود. وی در فاصله سالها 1362 تا 1364 در دبیرخانه حزب فعالیت تشکیلاتی راهمچنان پر شور و جوی پیش برد و بمثابة یکی از کادرهای حزب دارای مسئولیت های متعددی از جمله مسئولیت جمع آوری اطلاعات در مورد رفقای جانباخته کومه له، مسئول آرشینو حزب و مسئولیت سرپرستی این مرکز را نیز داشت.

سال 1364 رفیق صلاح برای کار در سازمان مرکزی حزب به خارج اعزام شد و مسئولیت دبیرخانه و آرشینو حزب را بعهده گرفت و سالها فعالیت های تشکیلاتی راهچنان با جدیت و پیگیری ادامه داد. مقالات متعددی در رابطه با مسائل مبارزاتی نوشت. در کشور سوئد به تحصیل روی آورد و تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته علوم آزمایشگاهی به پایان برد و در همین رشته در بیمارستان کارولینسکا در شهر استکهلم ناهنگام مرگ به کار مشغول بود. وی از زندگی مشترک قبلی اش دارای پسر 11 ساله به اسم آرمان است. وی در این چند سال اخیر دچار ناراحتی جسمی گشت و بدلیل نارسائی مغزی مورد مراقبت پزشکی قرار گرفت و در اوایل سال 1385 مورد عمل جراحی مغز قرار گرفت ولی متأسفانه وضعیت وی روبه بهبودی نرفت و قلبش برای همیشه از پیش باز ایستاد. (1)

به دیده رفاقتش و آنه که از نزدیک با او آشنا بودند، رفیق صلاح، رفیقی مسئول، وظیفه شناس، جدی، فعال و خستگی ناپذیر بود و در روابط انسانی و رفیقانه اش بسیار مهربان، دلسوز، رفیق و خاکی. تصویر او در یادها، همین هاست و زندگی دردناکش در سالهای آخر عمرش که چگونه آن جسم کوچک با آنهمه حساسیت های انسانی سالها در غربت و تبعید از نظر روحی در عذاب بوده و چگونه آن تجسم کودکانه خوبی و مهربانی تنهایی هارا تحمل کرد و چگونه تنها و تنها پنجه در پنجه مرگ در افکنده بود. تصور سالهای آخر عمر صلاح و مشکلات او و بیماری و آن مرگ غمگینانه اش سخت و غم انگیز است.

یاد این رفقا و دیگران با ختگان راه برابری و سوسیالیسم را گرامی میداریم.

بهروز شاد بمقدم 29.11.2009

<http://shadochdt.wordpress.com>

shadi_behr@yahoo.de

(1)- بخشی از این زندگینامه رفیق صلاح را از اطلاعاتی ای که بعد از مرگش چاپ شده بود، آورده ام.